

نویافته‌ای در تحلیل اراده الهی در آیه تطهیر

با بهره‌گیری از سیاق آیات و روایات در تطبیق منابع فریقین*

□ محمد فاکر میبدی**

□ عبدالحسین کافی***

□ رضا عطایی****

چکیده

آیه تطهیر در بیان مقام والای اهل بیت علیهم‌السلام نازل شده است. خداوند در این آیه، با لفظ «یرید»، اراده خود در اذهاب رجس و تطهیر آنها را بیان می‌کند. مفسران در معنای کلمه «یرید الله» نظریات متعددی دارند. بیشتر عالمان اهل تسنن اراده را تشریحی و عالمان شیعه آن را تکوینی می‌دانند. با توجه به اینکه واژه «یرید الله» نقش مهمی در تفسیر و تبیین این آیه دارد، لازم است پژوهشی مستقل در تفسیر معنای «اراده» صورت گیرد. هدف مقاله حاضر تعیین مفهوم اراده در آیه تطهیر برای شناخت طهارت اختیاری اهل بیت است. دست‌آورد این تحقیق، اثبات اراده تکوینی در قالب تشریح (نه اراده تکوینی فارغ یا نافی از تشریح) می‌باشد؛ به همین جهت در دو بخش به مفهوم‌شناسی اراده و سپس تعیین معنای اراده در آیه تطهیر پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اصحاب کساء، رجس، اهل بیت، مانعیت اختیاری، اراده تکوینی و تشریحی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۲/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۴/۳۰.

** استاد گروه قرآن و حدیث جامعة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمية (m-faker@miu.ac.ir).

*** دکترای مدرسی معارف اسلامی و پژوهشگر پژوهشکده قرآن و حدیث قم (d. ahk1378@gmail.com).

**** دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه معارف قم (نویسنده مسئول)
(Rezaataee49@gmail.com).

۱. مقدمه

خداوند در آیه ۳۳ سوره احزاب می‌فرماید: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».^۱ اراده خداوند درباره اذهاب رجس و تطهیر اهل بیت علیهم‌السلام از پیام‌های این آیه است و نقش مهمی در تفسیر و تبیین آن دارد. دیدگاه‌های مختلفی نیز میان مفسران در تفسیر مفهوم «یریدُ اللّٰهُ» وجود دارد. بیشتر مفسران و متکلمان امامیه و برخی از عالمان عامه قائل به تکوینی بودن اراده در این آیه هستند و عالمان شیعه آیه تطهیر را هم‌سیاق با آیات قبل و بعد نمی‌دانند، اما اکثر دانشمندان اهل تسنن با تمسک به وحدت سیاق، اراده را تشریحی می‌دانند. از آنجا که آیه تطهیر نقش محوری در اثبات قرآنی مسئله «عصمت» دارد، پرداختن به دیدگاه‌های مختلف برای کشف مراد جدی خداوند در معنای اراده لازم است.

در این باره علاوه بر نوشته مفسران ذیل این آیه، نگاه‌های مستقلی - مانند «آیه التطهیر فی احادیث الفریقین»، «اهل‌البیت یا چهره‌های درخشان در آیه تطهیر»، «اهل‌البیت فی آیه التطهیر» و «آیه تطهیر در کتب دو مکتب» - نیز وجود دارد. ویژگی این تحقیق، جمع‌آوری و دسته‌بندی دیدگاه‌های مختلف و ارائه این نظر است که مراد از اراده در این آیه، اراده تکوینی در قالب تشریح است (با تشکر از استاد محمد احسانی‌فر که طرح اجمالی این دیدگاه توسط ایشان برای نویسنده مطرح شده است). حاصل این مطلب اثبات طهارت اهل بیت با اختیار خود است.

نگارش این مقاله با استفاده از منابع مکتوب و نرم‌افزارهای متعدد علوم اسلامی مانند: جامع التفاسیر، جامع الاحادیث، کتابخانه کلام اسلامی و کتابخانه اهل بیت و گردآوری فیش‌های تحقیقاتی متعدد بوده است. پژوهش حاضر ابتدا به مفهوم‌شناسی اراده و جبر و اختیار می‌پردازد و در مرحله بعد با تجمیع نظرات مختلف معنای اراده در این آیه را بررسی می‌کند.

۲. مفهوم‌شناسی

نزول تمام الفاظ قرآن از سوی خداوند مورد اتفاق همه مسلمانان است. به همین جهت برای درک بهتر کلام خدا، فهم تک تک کلمات قرآن لازم است. یکی از این واژگان مهم در فهم آیه تطهیر، تعبیر «یریدُ اللّٰهُ» است که در تفاسیر اهل تسنن کمتر به آن توجه شده، اما در تفاسیر شیعه نقش مهمی ایفا می‌کند. از این رو برای فهم این واژه، ابتدا مفهوم‌شناسی اراده و سپس به بررسی ارتباط مفهوم جبر و اختیار با موضوع اراده پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی اراده

«یریدُ» فعل مضارع باب افعال از ریشه «رَوَدَ» و ماضی آن در این باب «أَرَادَ» است. ابن فارس درباره معنای این کلمه می‌گوید: در بیشتر موارد به معنای رفت و آمد در یک جهت است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۴۵۷). جوهری نیز در تعبیر مشابه می‌گوید: و رَادَ الشَّيْءُ يُرْوَدُ: أَي جَاءَ وَ ذَهَبَ (جوهری، ۱۳۷۶: ۲/۴۷۸).

فیومی اراده را به معنای طلب و اختیار (فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۲۴۵) و راغب آن را از «رَادَ، يَرُوْدُ» به معنای سعی و کوشش در طلب چیزی بیان می‌کند (راغب، ۱۴۱۲: ۳۷۱). برخی در وجه جمع معنای اراده با ریشه آن گفته‌اند: معنای اراده، طلب با اختیار و انتخاب است و از لوازم این معنا در خارج رفت و آمد (ذهاب، مجی‌ء) می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۴/۲۷۰). به عبارت دیگر: از لوازم طلب کردن شخص، آمدن است؛ مانند داستان حضرت یوسف که می‌فرماید: «هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي» (یوسف: ۲۶)؛ او مرا به سوی خود دعوت کرد.

برخی دیگر معنای اراده را «المَشِيئَةُ» می‌دانند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/۶۶۶؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۱/۴۱۰). در اراده و مشیت، معنای خواستن و طلب وجود دارد. اراده اخص از مشیت است (ملاصالح مازندرانی، ۱۳۸۲: ۴/۳۴۱)؛ مشیت مطلق اراده کردن است و تفاوتی نمی‌کند که به مرحله عزم برسد یا نه؛ اما اراده به معنای عزم قطعی بر انجام یا ترک یک کار است (ملاصدارا، ۱۳۸۳: ۴/۲۲۰).

این دو واژه در روایات نیز دارای مفهوم جداگانه‌ای هستند و به عنوان مترادف هم ذکر نشده‌اند؛ برای نمونه امام رضا علیه السلام در روایتی «شاء الله» را به معنای ابتداء الفعل و «اراد» را به معنای ثبوت معنا کرده است (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱: ۱/۲۴۴). همچنین فرموده: مقصود از اراده، علم به مصلحت کاری است که از مشیت نشأت گرفته است، یعنی مشیت الهی بر اراده الهی مقدم است (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۱۴۸).

البته بین اراده خداوند و اراده خلق، تفاوت وجود دارد چنان‌که امام کاظم علیه السلام در تفاوت این دو می‌فرماید: اراده مخلوق، عبارت است از نیت و آنچه پس از آن انجام می‌دهد، اما اراده خدای تعالی همان پدید آوردن (احداث و ایجاد) اوست نه چیز دیگر؛ زیرا خداوند فکر نمی‌کند و تصمیم نمی‌گیرد، این صفات در او نیست و صفات مخلوق است. پس اراده خدا همان فعل اوست، هر چه را اراده کند می‌گوید «موجود» باش پس موجود می‌شود، آن هم بدون لفظ، سخن، قصد و تفکر، حتی اراده خدا چگونگی ندارد؛ چنان‌که ذات او چگونگی ندارد (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۱۰۹).

علامه طباطبایی نیز می‌گوید:

اراده در انسان، حالتی نفسانی است که با حواس باطنی پدید می‌آید، اما در خداوند به معنای این است که او همه اسباب وجود چیزی را فراهم و کامل کرده و تحقق آن هم حتمی می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۲۱۷).

بنابراین اراده در انسان، نیرویی مرکب از شهوت، نیاز و آرزو است که گاهی در آغاز و گاهی در نتیجه حکم و دستور است. اما مراد از اراده الهی، تمایل و خواست نفسانی به آغاز چیزی نیست بلکه به معنای حکم و نتیجه آن است (راغب، ۱۴۱۲: ۳۷۱). البته برای خداوند دو نوع اراده وجود دارد: اراده تکوینی که تخلف‌ناپذیر است و اراده تشریحی که ممکن است عصیان یا اطاعت شود.

۲. مفهوم‌شناسی جبر و اختیار

علت پرداختن به مسئله جبر و اختیار، وجود رابطه آن با بحث اراده الهی در آیه تطهیر است تا مشخص شود اراده الهی چگونه با این بحث قابل جمع است.

یکی از اختلاف‌های اساسی درباره افعال انسان، مسئله جبر و اختیار است. اهل حدیث به جبر (سبحانی، گوناگون: ۱/۲۲۸) و معتزله به آزادی مطلق انسان معتقد هستند (ر.ک: جرجانی، ۱۳۲۵: ۸/۱۴۶؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/۴۰ - ۴۱) و اشاعره «نظریه کسب» را مطرح کردند؛ یعنی این که افعال بشر، هم به خداوند متعال منسوب است و هم به بشر، با این تفاوت که خدا خالق افعال بشر و بشر «کاسب» آن است. برای مثال وقتی کسی سخن می‌گوید خداوند، خالق صوت است و گوینده سخن، کاسب آن می‌باشد (ر.ک: برنجکار، ۱۳۸۵: ۱۲۹ و ۱۳۰). اما شیعیان به پیروی از ائمه اطهار علیهم السلام، حد وسط، یعنی «أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/۲۰۸) را برگزیدند.

جبر در لغت به معنای مجبور کردن انسان بر کاری که خلاف اراده اوست و بر انجام دادن آن کراهت دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۶/۱۱۵). در اصطلاح به این معنا است که اراده انسان تأثیری در رد یا اثبات افعالش ندارد بلکه افعال

انسان تحت تأثیر عوامل خارجی است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳: ۴۶؛ سبحانی، همان: ۹۸/۱؛ نصری، ۱۳۹۲: ۷۲). جبر از دیدگاه اهل کلام، در موارد زیادی به معنای «نسبت دادن کار بنده به خداوند سبحان» به کار رفته است. به گونه‌ای که بنده، به منزله جمادی خواهد بود که اراده و اختیار ترک فعل و سرپیچی از آن را ندارند (ر.ک: تهنوی، ۱۹۹۶: ۵۴۹/۱؛ عسکری، ۱۳۸۶: ۷). به عبارت دیگر: جبر در برابر تفویض و قدر یعنی نسبت دادن کردارهای ارادی انسان به خدا، یا به اراده الهی، به گونه‌ای که اراده انسان تأثیری در انجام گرفتن کارهای ارادی وی نداشته (جبرگرایی خالص یا مطلق)، یا تأثیری اندک در جهت کسب کردار ارادی به عهده گیرد - جبرگرایی نسبی یا کسب - (ر.ک: برنجکار، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۳۰).

اختیار، مصدر باب افتعال، از ماده «خیر» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۰۲/۴) و مقابل شر است (فیومی، ۱۴۱۴: ۱۸۵/۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۶/۴). ابن‌فارس، درباره ریشه این واژه می‌گوید: «خاء و یاء و راء» ریشه‌اش گرایش و میل است و بقیه مشتقات به این ریشه بازگردانده می‌شود (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲۳۲/۲).

همچنین راغب اصفهانی در نظری مشابه با مطلب بالا می‌نویسد: خیر به چیزی گفته می‌شود که همه به آن تمایل دارند، مانند خرد، عدل، فضل و شیء سودمند؛ ضد آن، شر است و اختیار، یعنی خیرخواستن و طلب کردن خیر (راغب، ۱۴۱۲: ۳۰۰-۳۰۱).

اختیار در اصطلاح نیز مقابل جبر، به معنای برگزیدن، پسندیدن و آزاد بودن در انتخاب را گویند (عسکری، ۱۳۸۶: ۷). بنابر نوشته خواجه نصیرالدین طوسی، به کسی مختار می‌گویند که اگر بخواهد، فعلی را انجام می‌دهد و اگر نخواهد، انجام نمی‌دهد (ر.ک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۵۵).

علامه طباطبایی در تعریف اختیار می‌گوید:

فعل اختیاری فعلی است که ترجیح یکی از دو طرف آن در اختیار فاعل باشد، یعنی فاعل هم قادر بر انجام فعل و هم قادر بر ترک آن است و برای ترجیح فعل، فاعل تأثیری از غیر نپذیرد و اگر عاملی غیر از خود فاعل موجب انجام فعل و یا خودداری از آن شود فعل جبری خواهد بود (طباطبایی، بی‌تا: ۱۲۲).

بنابراین در اختیار، فاعل قدرت انتخاب دارد و عوامل دیگر نیز در این انتخاب می‌توانند تأثیرگذار باشند، اما تأثیر آنها به صورت علیت تامه نیست، برخلاف جبر که علیت عامل خارجی به صورت تامه است و اراده انسان در اختیار نیروی دیگر است.

با توجه به حاکمیت الهی، اگر گفته شود خداوند نقشی در افعال انسان ندارد، قائل به تفویض شده‌ایم و اگر اراده خدا را حاکم بدانیم اختیار انسان معنایی ندارد و انسان مجبور خواهد بود.

مذاهب و فرقه‌های کلامی اسلام، نظرات مختلفی درباره نسبت افعال انسان با خدا دارند. ابوالحسن اشعری - پیشوای مکتب کلامی اشاعره - در این زمینه می‌گوید:

خالقی جز خدا نیست و گناهان بندگان را خداوند به وجود می‌آورد و اعمال بندگان مخلوق خداست و آنان توانایی بر انجام هیچ‌یک از افعال خود را ندارند (سبحانی، همان: ۱۱۵/۲) و آنچه به انسان تعلق دارد؛ کسب و اکتساب است نه خلق و ایجاد (سبحانی، ۱۳۸۱: ۱۰۵/۳).

اشاعره علاوه بر نفی رابطه علیت میان اشیا، افعال انسان را نیز جبری می‌دانند. از نظر آنها فاعلیت حق تعالی و اراده او به هر فعلی که تعلق پیدا کند آن را قطعی و ضروری می‌سازد. برخی از اشاعره برای اثبات جبری بودن افعال انسان علم الهی را مطرح می‌کنند. علم الهی به افعال انسان‌ها آنها را قطعی و ضروری می‌سازد؛ زیرا اگر آن فعل

تحقق نیابد علم خداوند جهل خواهد شد (ر.ک: نصری، ۱۳۹۲: ۷۲). برای مثال فخر رازی می‌گوید: «خداوند، پیامبر را از تأسف بر باقی ماندن کافران بر کفر خویش، باز می‌دارد؛ زیرا علم و قضای پیشین الهی، به «کفر کافران» تعلق گرفته است» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۴۳/۹).

متکلمان جهمی (پیروان جهم بن صفوان) (سبحانی، گوناگون: ۱۳۹/۳) نیز افعال انسان را مخلوق خداوند می‌دانند و بر خلاف اشاعره، در خصوص انسان به کسب نیز عقیده ندارند و هرگونه قدرت و اثری را از انسان سلب می‌نمایند و او را به منزله جمادات می‌پندارند و انتساب افعال را به وی، مانند انتساب افعال به جمادات، مجازی می‌شمارند؛ یعنی همان‌گونه که جمادات هیچ‌گونه اختیار و قدرتی ندارند، انسان نیز نسبت به اعمال و افعال خویش اختیار و قدرتی ندارد (همان: ۹۸/۱) به این گروه، جبری محض گفته می‌شود. اما مفضوه قائلند که منعی در کار بندگان، وجود ندارد و مردم هرکاری بخواهند انجام دهند، برایشان مباح است (مفید، ۱۴۱۳: ۴۶).

متکلمان امامیه و جمهور حکما عقیده دارند: فعل انسان بی‌واسطه مخلوق انسان و با واسطه مخلوق خداوند است. همچنان که از نظر علامه، نحوه تعلق اراده الهی به فعل انسان به این صورت است که فعل ما همراه با صفت اختیار باشد. بنابراین اراده الهی ایجاب می‌کند فعل به صورت اختیاری انجام یابد. به هر حال افعال در عین حالی که نسبت به خدا جنبه وجوب را دارند، نسبت به اراده و اختیار ما جنبه امکان دارند، این دو اراده در عرض هم نیستند تا مزاحمتی با هم داشته باشند؛ بلکه در طول هم قرار دارند. البته علم الهی به افعال انسان موجب جبر نمی‌شود؛ زیرا علم الهی به افعال اختیاری انسان همراه با صفت اختیاری بودن است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۱/۱ و ۹۴).

همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

لَا تَقُولُوا وَكَلَّمَ اللَّهُ عَلِيَّ أَنْفُسِهِمْ فَتَوَهَّنُوهُ وَلَا تَقُولُوا أَجْبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي فَتَتَلَمَّوْهُ وَ لَكِنْ قُولُوا الْخَيْرُ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ وَالشَّرُّ بِخِذْلَانِ اللَّهِ وَ كُلُّ سَابِقٍ فِي عِلْمِ اللَّهِ (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۰۹/۱)؛ نگویید که خدا مردم را به خودشان وا گذاشته و امور را به ایشان واگذار کرده، که این توهین به مقام مقدس اولو‌هیت است و نگویید خدا مردم را مجبور به معصیت نموده که این نسبت ظلم به پروردگار است، بلکه بگویید: اعمال خیر به یاری و توفیق خداوند است و اعمال شر و بد در نتیجه سلب توفیق خداوند از انسان سر می‌زند و باید توجه داشت که تمام این امور در مرحله علم خداوند ثبت و نوشته شده است.

حاصل دیدگاه شیعه در مسئله این است: هر کاری که از انسان صادر می‌شود هم فعل او و هم فعل خداوند است؛ چون این افعال بر اساس اختیار انسان صورت می‌گیرد، پس فعل انسان و چون خداوند خالق و منشأ اصل وجود انسان و تمام قابلیت‌های وجودی اوست پس فعل خداوند نیز هست. البته فاعلیت انسان، مباشری و در طول فاعلیت سبب خداوند است.

این دیدگاه از آیات قرآن و آموزه‌های پیشوایان معصوم علیهم السلام استفاده می‌شود؛ چنان‌که «محمد عجلان» به امام صادق علیه السلام عرض کرد: خدا امر را به بندگان تفویض کرده؟ حضرت فرمود: خدا کریم‌تر از آن است که به ایشان تفویض کند، عرض کرد: خدا بندگان را بر فعل‌های ایشان جبر کرده؟ حضرت فرمود: خدا عادل‌تر از این است که بنده را بر کاری جبر فرماید بعد از آن او را بر آن عذاب کند (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۶۱).

با توجه به این مطالب، اعتقاد جبرگرایانه اشاعره با اراده تکوینی الهی -در آیه تطهیر- منافات ندارد. از سوی دیگر، چون معتزله قائل به تفویض هستند شاید بتوان اراده را تکوینی دانست. بر اساس دیدگاه امامیه، وجه جمعی بین اراده

تکوینی در آیه تطهیر - و قائل شدن به امر بین الامرین وجود دارد که در فصل بعد به هر سه دیدگاه پرداخته خواهد شد.

۳ معنا و تقسیم اراده

اراده الهی در «تطهیر» و «اذهاب رجس» از اهل بیت خبر اصلی آیه ۳۳ سوره «احزاب» است. درباره مفهوم اراده در این آیه، نظرهای متعددی بین دانشمندان اسلامی وجود دارد که ابتدا به تقسیم اراده و سپس به مفهوم آن در آیه تطهیر پرداخته می‌شود.

۱. اقسام اراده الهی

اراده الهی به دو نوع اراده تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود که از آن در کلام معصومان علیهم‌السلام به «اراده حتم» و «اراده عزم» تعبیر می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۵۱/۱). محققان اهل سنت بر آنند که اراده در قرآن دو گونه است: یکی اراده قدری، وجودی، آفرینشی و دیگری اراده دینی، امری و شرعی؛ اراده شرعی در بردارنده محبت و رضاست و اراده کونیه عبارت از مشیت است که همه موجودات را شامل می‌شود.

میان اینکه فاعل مرید انجام فعلی را خود اراده کند و این که فاعل مرید اراده کند که دیگری کاری را انجام دهد، تفاوت وجود دارد؛ در صورت اول اراده او به فعل خودش تعلق گرفته و در صورت دوم فعل دیگری را اراده کرده است، و هر دو نوع برای انسان‌ها قابل فهم است و اراده دوم مستلزم امر است، اما اراده نخست مستلزم امر نیست (ابن ابی‌العز طحاوی، ۲۰۰۵: ۱۱۴).

۲. مفهوم اراده تکوینی در آیه تطهیر

اراده تکوینی یعنی اراده خداوند درباره اشیاء و افعالی که خود ایجاد می‌کند و آخرین بخش علت تامه است و تخلف اراده از متعلق آن ممکن نیست. به عبارت دیگر: اراده‌ای است که متعلق اراده، دنبال آن واقع شود؛ مانند اینکه خداوند اراده کرد عده‌ای بوزینه شوند (اعراف: ۱۶۶)؛ که در اینجا اراده یعنی خواستن تخلف‌ناپذیر خداوند که اختیار هیچ چیز در آن دخیل نیست. بنابراین هرگاه همه مقدمات و مبادی تکوینی فعل تحقق یابد و اراده نیز به آن تعلق گیرد، تحقق فعل قطعی و حتمی خواهد شد. البته اراده تکوینی انسان گاهی مغلوب عوامل قاهر و غالب طبیعی و غیر طبیعی قرار می‌گیرد، ولی چنین فرضی در خداوند هرگز راه نخواهد یافت؛ زیرا خداوند بر هر کاری تواناست و قدرت او مغلوب هیچ چیز نخواهد بود. بدین جهت، هرگاه اراده تکوینی خداوند به انجام کاری تعلق گیرد، آن کار قطعاً تحقق می‌یابد، چنان‌که فرمود: «انَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲).

بیشتر مفسران و متکلمان شیعه (سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۱۳۴/۳) اراده الهی در آیه تطهیر را تکوینی می‌دانند؛ یعنی خداوند اراده کرده است تا هرگونه رجسی از اهل بیت برطرف شود. طبرسی چنین استدلال می‌کند: اراده تشریحی خداوند بر اذهاب رجس و تطهیر، عام است و اختصاص به اهل بیت ندارد، حال آنکه در آیه، کلمه «انما» اراده تطهیر را اختصاص به اهل بیت کرده است. همچنین لحن آیه نشان می‌دهد که این ویژگی به عنوان تکریم اهل بیت است و اگر اراده تشریحی باشد مدح و تکریمی ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۰/۸). علامه طباطبایی می‌گوید:

اراده تشریحی منشأ تکالیف دینی برای همه مکلفان است که این با تعبیر آیه سازگاری ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶)

(۳۱۳)

البته درباره اراده تکوینی در آیه تطهیر دو رویکرد وجود دارد:

رویکرد اول، دیدگاه علمای شیعه است که آیه تطهیر را در سیاق آیات قبل و بعد نمی‌دانند؛ بنابراین تحقق اراده الهی را نیز در ضمن خطابات و شرایط ذکر شده در آیات قبل و بعد نمی‌دانند. در این نوع تفسیر - همان‌گونه که قبلاً اشاره شد - مخاطبان آیه افراد خاص و دارای فضیلت و منقبت ویژه هستند.

اما اشکالاتی بر این رویکرد گرفته می‌شود که در این صورت تطهیر اهل بیت یک امر جبری است؛ چون آنها توان انجام گناه را ندارند و این فضیلتی نیست. به عبارت دیگر: اگر بگوییم خداوند به اراده تکوینی نامشروط و تخلف ناپذیر خود خواسته است که مخاطبان معصوم باشند و گناه و خطا نکنند، در این صورت اختیار آنها در برابر اراده تکوینی خدا منتفی و معدوم است و طبعاً مخاطبان آیه نمی‌توانند گناه و یا خطا کنند؛ چون خلاف اراده تکوینی و قطعی خداوند است؛ در حالی که به اجماع شیعه ایشان در تمام اعمال خود مختار هستند. البته علمای شیعه جواب‌هایی داده‌اند که به آنها اشاره خواهد شد.

رویکرد دوم که قائلان آن برخی از عالمان اهل تسنن (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶۸/۲۵) است، آیه تطهیر را هم سیاق با آیات قبل و بعد می‌دانند و تحقق اراده الهی را در ضمن تحقق شرایط و خطابات آیات قبل و بعد قطعی می‌شمارند. طبیعی است که در این صورت، فضل و منقبت ویژه به معنای خاص آن دیگر برای افراد این آیه وجود ندارد و لذا عده‌ای دایره آن را چنان گسترده گرفته‌اند که شامل همه افراد منصوب به پیامبر هم بشود (مراغی، بی‌تا: ۷/۲۲). در بین اهل سنت، طبری و قتاده نیز با تبیین آیه به صورت اراده الهی در رفع سوء و فحشا و فرا گرفتن رحمت خدا در حق اهل بیت علیهم‌السلام، به این رویکرد گرایش دارند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/۲۹۶). آلوسی نیز دیدگاه تکوینی بودن اراده را برگزیده است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۹۹).

اشکال بر قائلان اراده تکوینی

بر معتقدان اراده تکوینی اشکال می‌شود که تکوینی بودن به معنای سلب اختیار از اهل بیت است؛ چون عدم تطهیر آنها به منزله تخلف اراده الهی است و امری محال می‌باشد و پایبندی به این امر سبب پذیرش جبر و عدم اختیار اهل بیت است که مخاطبان آیه نمی‌توانند مرتکب گناه و خطا شوند و در این صورت دیگر آیه، فضیلتی برای اهل بیت علیهم‌السلام نیست. برای مثال، ابن تیمیه چنین اشکال می‌کند: «اگر آیه تطهیر بر عصمت دلالت داشته و مراد از خواست خداوند اراده تکوینی باشد، جبر لازم خواهد آمد، در حالی که در نزد شیعیان جبر مردود است» (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲۱/۴؛ حسینی میلانی، ۱۳۸۹: ۳/۳۷)؛ به دلیل اینکه اگر اهل بیت معصوم نباشند تخلف از اراده خداوند متعال پیش می‌آید که محال است. این امر همان پایبندی به جبر و عدم اختیار است و امامیه به آن اعتقاد ندارند.

۳. مفهوم اراده تشریحی در آیه تطهیر

اراده تشریحی یعنی اراده‌ای که توسط فاعل مختار دیگری انجام می‌شود (مقداد، ۱۴۲۲: ۵۱۶) به همین دلیل تخلف اراده از مراد امکان دارد، مانند اینکه خداوند می‌فرماید:

مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يَرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (مانده، ۶)؛
خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید شاید شکر او را به جا آورید.

در این آیه خداوند با جعل قانون از مردم می‌خواهد تا این عمل را انجام دهند، البته آنها با اراده خود می‌توانند انجام ندهند.

به عبارت دیگر: اراده تشریحی، غالباً در مورد تکالیف انسان‌هاست و در مقام تشریح و جعل احکام و درخواست انجام اعمال است و به همین سبب مرتبط با اراده آنها است.

بیشتر دانشمندان اهل سنت و برخی از عالمان شیعه (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۸؛ صالحی نجف آبادی، بی تا: ۳۶)، اراده مطرح شده در آیه تطهیر را تشریحی می‌دانند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۹۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۴/۳۲۱). برخی به صراحت این مطلب را بیان نکرده‌اند، اما آیه را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که معنای تشریحی دارد (شوکانی، ۱۹۳۷: ۴/۳۲۱؛ آل غازی، ۱۳۸۲: ۵/۴۷۶)؛ مانند اینکه «تعلق اراده الهی به اذهاب رجس و تطهیر اهل بیت در آیه از باب تعلق اراده و خواست الهی به انجام تکالیف شرعی، توسط مخاطبان آیه و به تبع، دست یافتن به ثمرات و نتایج آن است که این دستورها می‌تواند توسط بندگان نقض شود».

این نوع برداشت، مبتنی بر پیوند سیاقی آیه تطهیر با آیات قبل و بعد آن است که اذهاب رجس و تطهیر در این صورت نتیجه عمل به آن دستورهاست و لذا فضیلت و منقبتی خاص برای مخاطبان آیه نیست؛ بلکه بیان دستورهایی برای همه منسوبان به خاندان پیامبر است و مشخص هم نیست که آیا مخاطبان آیه به این دستورها عمل کرده‌اند یا نه؟ به علاوه، امر به پاک بودن، متوجه همه مکلفان است، همان‌طور که در سوره مائده بعد از بیان برخی احکام فرمود: «يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (مائده: ۶). در این آیه به سبب موقعیت خاص اهل بیت در میان مردم، مطلوب خدا به ایشان تذکر داده شده است و لذا علت غایی و هدف از این دستورها فقط اذهاب رجس و تطهیر است و هیچ نوع دلالتی بر فضیلت نیست.

پیروان این نظریه، در توجیه تشریحی بودن اراده الهی در آیه تطهیر، به دلایلی نیز تمسک جسته‌اند؛ از جمله به ارتباط سیاقی آیه با دیگر خطابات آیه، همچنین ملازم بودن اراده تکوینی با سلب اختیار از مخاطبان آیه و عدم تشابه سیاق و ساختار آیه تطهیر با آیاتی که اراده تکوینی در آنها مطرح است و بالعکس، تشابه اسلوب آیه تطهیر با برخی از آیات نظیر آیه «شش سوره مائده و ۱۸۵ سوره بقره»، که اراده الهی در آن آیات تشریحی است. در بخش بعدی به این شبهات پرداخته می‌شود.

اشکال بر قائلان اراده تشریحی

اشکالاتی بر دیدگاه قائلان به اراده تشریحی در آیه تطهیر وارد است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اولاً: اراده تشریحی با تصریح آیه به انحصار منافات دارد؛ چون تشریح احکام هیچ‌گونه اختصاصی به اهل بیت ندارد، در حالی که علاوه بر الفاظ آیه، احادیث پیامبر نیز دلالت بر اختصاص آیه بر اهل بیت دارد (حسینی میلانی، ۱۳۹۰: ۲۹). به عبارت دیگر: اگر در آیه تطهیر اراده الهی تشریحی باشد معنای آیه چنین می‌شود: خدا در نظام تشریح، احکام و قوانینی جعل کرده است که اگر اهل بیت به آنها پایبند باشند منزله از رجس می‌باشند. در حالی که این امر عام است و شامل دیگران هم می‌شود. بنابراین فرقی بین اهل بیت و دیگران نیست؛ زیرا اراده طهارت و رفع قذارت با جعل قانون، درباره همگان، حتی کافران و فاسقان نیز وجود دارد؛ چون خداوند از آنها نیز خواسته است تا با ترک کفر، شرک و معصیت، راه صحیح هدایت را بپیمایند.

شیخ طوسی در این باره می‌گوید:

اراده خداوند به زدودن رجس دو حالت دارد: یکی اینکه از آنان خواسته است که طاعت کنند و از معاصی بپرهیزند (اراده تشریحی)؛ دیگر این که لطف ویژه‌ای درباره آنها انجام داده است که به واسطه آن، از ارتکاب قبیح دوری کنند. صورت اول صحیح نیست؛ زیرا چنین اراده‌ای را خداوند از همه مکلفان خواسته است و اختصاصی به اهل بیت علیهم‌السلام ندارد. از سوی دیگر، مسلم است که این آیه، بیان‌گر مزیتی برای اهل بیت علیهم‌السلام است که دیگران فاقد آن هستند (طوسی، بی تا: ۸/ ۳۴۰).

بنابراین اکثر علما معتقدند که آیه تطهیر مشتمل بر فضایل اهل بیت پیامبر و توجه به جایگاه و بیان‌گر شأن و مقام آنها است؛ زیرا با «اَنَّمَا» اراده الهی به تطهیر اهل بیت از رجس منحصر شده است (ابن هجر هیتمی، ۱۹۶۵: ۱۴۵). این نکته نیز اهمیت دارد که «اَنَّمَا» برای انحصار و اثبات بعد از خودش می‌باشد (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۱/۱۳؛ راغب، ۱۴۱۲: ۹۲). علاوه بر آنکه اعراب واژه «اهل البیت» نصب است و نصب دلالت بر اختصاص دارد (ابن منظور، همان: ۱۵/۲؛ درویشی، ۱۴۱۵: ۸/۱۰). وجود احادیث متواتر (ر.ک: عطائی، ۱۳۹۳: ۱۳) از پیامبر نیز نشان دیگری بر اختصاص آیه (حسینی میلانی، ۱۳۹۰: ۲۹) و بیانگر مدح و تکریم ویژه بر اهل بیت است. در حالی که اراده تشریحی، بر مدح و تکریم ویژه‌ای دلالت نمی‌کند (سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۳/۱۳۴). پس علاوه بر اینکه آیه تطهیر هم‌سیاق با آیات قبل و بعد نیست، وجود حصر در این آیه و تعلق اراده به خداوند نیز تشابه اسلوبی بین این آیه با آیاتی که در آنها اراده تشریحی مطرح است را منتفی می‌کند.

اگر گفته شود که سبب ذکر این خصوصیات که در آیه تطهیر، اجتناب از نواهی و امتثال اوامر است (ابن هجر هیتمی، ۱۹۶۵: ۱۴۵؛ طوسی، بی تا: ۸/۵۶۰)، در آن صورت معنای آیه شریفه در حد همان تقوای دینی و اجتناب از نواهی و امتثال اوامر است که خداوند آن را برای عموم مسلمانان و مکلفان به احکام دین لازم می‌داند و با نص آیه مبنی بر انحصار اهل بیت، تعارض پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱۱/۱۶). حال آنکه در آیه شریفه دو حصر و انحصار وجود دارد: انحصار اراده و خواست خدا در زدودن و دور کردن پلیدی و تطهیر اهل بیت و انحصار این عصمت و دوری از پلیدی در اهل بیت که خود از عنایات الهی بر اهل بیت علیهم‌السلام است (همان: ۳۰۹). اگر اراده تشریحی باشد، تکلیف متوجه همگان است و معنا ندارد که خداوند آن را در اهل بیت علیهم‌السلام منحصر کند. بنابراین ظاهر آیه و احادیث شأن نزول، بیانگر مدح و تکریم اهل بیت است، در حالی که اراده تشریحی، بر مدح و تکریم ویژه‌ای دلالت نمی‌کند (سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۳/۱۳۴)؛ پس نمی‌تواند به معنای تشریح باشد.

اشکال دیگر اینکه اراده تشریحی به فعل مکلفان تعلق می‌گیرد، نه به فعل خود مُرید (صاحب اراده)، حال آنکه در آیه تطهیر، اراده به فعل خداوند تعلق گرفته است چون فرموده: «انما یرید الله لیذهب عنکم...»؛ یعنی خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما دور سازد. پس چنین اراده‌ای باید تکوینی و مربوط به خواست خداوند در عالم تکوین باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳۰۳).

بنابراین برخلاف سخن معتقدان به اراده تشریحی، آیه تطهیر هم‌سیاق با آیات قبل و بعد نیست. علاوه بر آن، با وجود حصر در این آیه و تعلق اراده به خداوند هیچ تشابه اسلوبی بین این آیه با آیاتی که در آنها اراده تشریحی مطرح است وجود ندارد. در نتیجه بر قائلان اراده تشریحی و تکوینی، اشکالاتی مطرح می‌شود که با پذیرش آنها دیگر آیه

تطهیر فضیلتی برای اهل بیت به حساب نمی‌آید.

۴. اراده تکوینی در قالب تشریح

پیشتر نظرات مختلف راجع به اراده الهی در آیه تطهیر بیان شد، اما اشکالاتی بر این دیدگاه‌ها مطرح بود که با توجه به آن اشکالات، دیگر لسان آیه حاوی فضیلتی برای اهل بیت نیست. هرچند عالمان شیعه جواب‌هایی بیان کرده‌اند (ر.ک: حسینی میلانی، ۱۳۹۰: ۲۹)، اما به نظر می‌رسد راه‌یافت پاسخ به این اشکالات، ارائه نظر اراده تکوینی در قالب تشریح است. با این توضیح که مراد از اراده در این آیه، فراتر از اراده تشریح است، به دلیل اینکه اختصاص و فضیلت در صورتی از آیه استفاده می‌شود که مراد از اراده، تکوینی باشد. البته نه اراده تکوینی فارغ از تشریح یا اراده تکوینی نافی تشریح، به این معنا که اهل بیت خودشان هیچ اختیاری ندارند؛ چون در آن صورت افعال اختیاری اهل بیت علیهم‌السلام تحت اراده مطلقه خداوند قرار می‌گیرد و در نتیجه، آزادی اراده و اختیار آنها و هم‌چنین ثواب و عقاب الهی بی‌معنا می‌شود، بلکه اراده تکوینی در قالب تشریح است؛ یعنی اراده تکوینی خداوند در قالب اراده تشریح اهل بیت علیهم‌السلام است.

توضیح: عناوین سلبی و منفی در صورت انتساب به خداوند، جزایی و مسبوق به سوء اختیار است مانند اینکه قرآن می‌فرماید: «يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»، یعنی جعل رجس نتیجه عدم ایمان است؛ اما عناوین مثبت می‌تواند مسبوق به حسن اختیار باشد که در آن صورت مقام‌هایی مانند عصمت و تطهیر، پاداش آن است؛ یعنی بر اساس لیاقت‌های افراد می‌باشد که خداوند از آنها آگاهی دارد هرچند که هنوز پدید نیامده‌اند. هم‌چنین این عناوین می‌تواند به صورت ابتدایی به افراد تعلق بگیرد چنان‌که امام سجاده علیه‌السلام می‌فرماید:

جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ، وَإِذْ كُلُّ نِعْمِكَ اِبْتِدَاءٌ (صحیفه سجاده، ۶۴، دعای ۱۲)؛ همه احسان‌های تو (خدا) از روی تفضل و همه نعمت‌هایت ابتدایی است.

هم‌چنین حضرت در دعای سحر ماه رمضان می‌فرماید: «تُبَدِّئُ [تَبَدِّئُ] بِالْإِحْسَانِ نِعْمًا» (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۱/

۶۹).

بنابراین برخلاف اشاعره - که قائل به جبر هستند و همه امور را منتسب به خدا دانسته و معتقدند که قدرت و اراده انسان مخلوق خداست، پس قدرت صدور هیچ فعلی را از خود ندارند و قصد و نیت انجام کاری را بر اساس انتخابی که خداوند در آنها به وجود می‌آورد، انجام می‌دهند - (جرجانی، ۱۳۲۵: ۸/ ۱۴۵) و معتزله - که قدرت مطلق خدا را محدود به ماسوای افعال اختیاری انسان دانسته و آن را منتسب به خود شخص می‌دانند (همان: ۱۴۶؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۴۰/ ۴۱) و معتقدند که خداوند زمام امور را به دست بندگان داده است - امامیه با پیروی از کتاب و سنت، هم اراده مطلقه خدا را باور کرده‌اند و هم آزادی اراده انسان را پذیرفته‌اند و سخن امام صادق علیه‌السلام را مبنای فکری خویش قرار داده‌اند که فرمود: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ وَ لَكِنْ أَمْرَيْنِ أَمْرَيْنِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/ ۳۸۹). بر اساس این قاعده، اعمال انسان مبتنی بر اراده الهی و اختیار انسان است. با این تفاوت که گاهی اراده الهی به صورت تکوینی و گاهی تشریحی است؛ یعنی برخی تحققشان در خارج تخلف‌ناپذیر و برخی تخلف‌پذیر هستند. البته در اصل اراده خداوند، اختیار انسان دخیل نیست بلکه انسان و همه مخلوقات تابع این قوانین هستند.

آیه تطهیر نیز باید بر اساس همین قاعده تفسیر شود؛ این تفسیر از مجموع آیات هم استفاده می‌شود؛ با این توضیح

که برخی از آیات قرآن (زمر: ۶۵؛ حاقه: ۴۴ - ۴۸) دلالت دارند بر این که پیامبر ﷺ همانند دیگران مکلف است و مرتکب گناه نمی‌شود، در حالی که قادر بر انجام گناه هست (ر.ک: سبحانی، بی تا: ۳۸۸؛ حلی، ۱۴۱۳: ۴۹)، اما خداوند ایشان را با حفظ اختیار (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۲۵/۵) از لغزش‌ها حفظ می‌کند (اسراء: ۷۴) و در نتیجه دستور به تبعیت مطلق می‌دهد (حشر: ۷). به عبارت دیگر: خداوند با اراده تشریعی به همگان، دستور انجام تکلیف می‌دهد؛ البته بدون این که الزام تکوینی در تحقق آن داشته باشد، بلکه تنها اراده هدایت و راهنمایی دارد همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳). از سوی دیگر با علم احاطی که به همه موجودات از ازل دارد (مطهری، بی تا: ۴۳۴/۱؛ صدرالمتهلین، ۱۹۸۱: ۲۶۹/۶) و به علت امتحان‌هایی که از ایشان - مانند عالم ذر - انجام داده است، - همان گونه که در مورد حضرت زهرا علیها السلام فرموده‌اند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَةً امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹: ۷۹) - می‌داند که اهل بیت علیهم السلام با بهره‌گیری از اختیار خود، به آنچه تشریح کرده عمل می‌کنند و با وجود قدرت بر معصیت، به اختیار خود آن را ترک می‌کنند، در نتیجه خداوند مانع می‌شود که پلیدی‌های ناخواسته به طرف اهل بیت علیهم السلام بروند.

بنابراین اهل بیت علیهم السلام همانند دیگران مکلفند و تشریح و جعل احکام برای آنها نیز هست؛ همان گونه که قرآن در حق همه مکلفان می‌فرماید: «يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ» (مانده: ۶)، اما از آنجا که خدا می‌داند که اراده اهل بیت با اراده او مطابقت دارد و به جز خواست او چیزی نمی‌خواهند، خداوند به اراده تکوینی خود رجس را از آنان دفع می‌کند. این امر که خداوند به حسن اختیار کسی در آینده، ترتیب اثر دهد و قبل از تحقق آن به او تفضلی نماید، در قرآن کریم نمونه‌هایی مانند جریان حضرت عیسی (مریم: ۲۹ - ۳۰) و یحیی علیه السلام وجود دارد (مریم: ۱۲). خداوند حضرت عیسی را نبی قرار می‌دهد و همچنین به حضرت یحیی حکم عطا می‌کند، در حالی که این حضرات هنوز در طفولیت بودند و قبل از این که به مرحله عمل برسند آنها پیشوا قرار می‌گیرند.

البته این اراده تکوینی در قالب تشریح فقط در اعمال صالح نیست بلکه به صورت دیگر حتی در اعمال کافران نیز جاری است برای مثال قرآن کریم می‌فرماید:

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (توبه: ۵۵)؛ اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیآورد. جز این نیست که خدا می‌خواهد در زندگی دنیا به وسیله اینها عذابشان کند و جانشان در حال کفر بیرون رود.

در این آیه، اراده خدا بر این تعلق گرفته که به وسیله اموال و اولاد، کافران و مجرمان در دنیا عذاب و در آخرت نابود گردند. اراده در این آیه درباره افراد، نه به معنای تشریح و نه به معنای تکوین است. بلکه خداوند اراده کرده هر کسی فریفته اموال و اولاد شود، به چنین سرنوشتی دچار گردد و این یک سنت تخلف‌ناپذیر الهی است؛ اما برای اشخاص، تخلف‌پذیر است و هر شخص می‌تواند خود را از این سرنوشت نجات بدهد. بنابراین اراده الهی ضمن این که حتمی و تخلف‌ناپذیر است، اما انسان در مقابل آن حق اختیار دارد. البته اختیار انسان در این موارد به معنای نقض اراده الهی نیست؛ بلکه به این معنا است که خود را در مسیر این اراده قرار بدهد یا قرار ندهد.

شیخ طوسی نیز مراد از اراده خدا در آیه تطهیر را انجام واجبات و ترک محرمات نمی‌داند:

إِرَادَةُ اللَّهِ لِإِذْهَابِ الرَّجْسِ عَنِ أَهْلِ الْبَيْتِ ... عِبَارَةٌ عَنْ أَنَّهُ إِذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ بِأَنْ فَعَلَ لَهُمْ لُطْفًا اخْتَارُوا عِنْدَهُ الْاِمْتِنَاعَ

من القبائح (طوسی، بی تا: ۸ / ۳۴۰)؛ خداوند با لطف خویش، رجس را از آنها دور ساخته و آنها نیز با اختیار خود پرهیز کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که منظور شیخ نیز همان اراده تکوینی در قالب تشریح باشد؛ زیرا از سخن ایشان چنین برداشت می‌شود که خداوند با لطف به اهل بیت، رجس را از آنها دور ساخته و اهل بیت نیز با اختیار خود از رجس دوری کرده‌اند. یعنی خداوند به سبب علم خود به حسن اختیار اهل بیت، رجس را از آنها دور کرده ولی آنها مختارند که به سمت رجس بروند اما با اختیار خود نمی‌روند.

شیخ مفید نظیر این سخن را در مورد مسئله عصمت می‌گوید: «عصمت تفضلی از جانب خداوند بر شخص معصم است، یعنی بر کسی که خدا می‌داند به آن تفضل چنگ می‌زند». همچنان که در جریان حضرت یوسف خداوند می‌فرماید: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» (یوسف: ۲۴)؛ یوسف چون از بندگان مخلص ما بود، بدی و فحشاء را به وسیله آنچه از برهان پروردگارش دید از او بگرداندیم. به عبارت دیگر: خداوند حضرت را از بدی و فحشا دور نکرده است بلکه چون ایشان بنده مخلصی بود خداوند سوء و فحشا را از وی دور کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۳۰).

بنابراین خداوند به صورت قطعی (اراده تکوینی) از اذهاب رجس و تطهیر اهل بیت، البته با اراده و اختیار خودشان (اراده تشریحی) خبر می‌دهد و این اراده تشریحی اهل بیت را با اراده تکوینی خود ضمانت می‌کند، تا هم اختیار آنها و هم تخلف‌ناپذیر بودن این اراده ثابت شود. مؤید این سخن روایت حضرت امیرالمؤمنین است که در جریان غصب فدک، در مقام احتجاج به ابوبکر فرمود:

ای ابو بکر آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری، فرمود: به من بگو آیا آیه «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» درباره ما نازل شده، یا دیگران؟ ابو بکر گفت: درباره شما نازل شده، فرمود: ای ابو بکر اگر جماعتی شهادت دهند که فاطمه دخت پیامبر مرتکب فاحشه‌ای شده است تو چه خواهی کرد؟ گفت: كُنْتُ أُقِيمُ عَلَيْهَا الْحَدَّ كَمَا أُقِيمُهُ عَلَى نِسَاءِ الْمُسْلِمِينَ؛ مانند زنان دیگر مسلمان حد را بر او جاری می‌سازم، قَالَ إِذْنًا كُنْتُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَافِرِينَ قَالَ وَ لِمَ؟ قَالَ لِأَنَّكَ رَدَدْتَ شَهَادَةَ اللَّهِ لَهَا بِالطَّهَارَةِ؛ حضرت امیرالمؤمنین فرمود: در آن صورت نزد خدا از کافران خواهی بود؛ زیرا تو منکر گواهی خداوند بر طهارت او شده‌ای (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۹۲).

شاهد در این روایت جمله «رَدَدْتَ شَهَادَةَ اللَّهِ لَهَا بِالطَّهَارَةِ» است که امام می‌فرماید: خداوند بر طهارت اهل بیت شهادت داده است. بر این اساس، آیه تطهیر، صرفاً وعده و قرار مشروط الهی مبنی بر «اذهاب رجس» و «تطهیر» و مربوط به آینده نیست، بلکه نوعی حکایت و خبر قطعی از سنت و قانون الهی در حق اهل بیت است که از آغاز خلقت نخستین فرد از ایشان تا پایان حیات آخرین نفر آنان را در برمی‌گیرد.

علاوه بر این، اراده خداوند به اذهاب رجس تعلق گرفته است، نه به اذهاب اهل بیت از رجس. پس اهل بیت در رفتن به سوی رجس اختیار دارند. بنابراین به جبر در عمل منجر نمی‌شود. همان‌گونه که مثلاً پدری وسایل اعتیاد در اختیار فرزندش نمی‌گذارد حتی موانعی هم قرار می‌دهد، اما فرزند با اختیار خود به سوی آنها می‌رود و معتاد می‌شود. برخی از علما معتقدند: اراده مورد نظر در آیه تطهیر، اولاً و بالذات، اراده تشریحی است و متعلق به اوامر و نواهی این است که متوجه همسران رسول خدا گردیده است، اما نشأت گرفته از اراده دیگری است که به زدودن پلیدی از

اهل بیت و پاکیزه گرداندن آنان تا حد عصمت تعلق گرفته است. این اراده دوم مدلول اولویت قطعی و مفهوم موافقت است. به تعبیر دیگر: خداوند، اهل بیت را تحت رعایت خود قرار داده و در جهت پاکیزگی و اذهاب رجس از آنان، حتی اگر ثانیاً و بالعرض باشد عمل می‌کند (عاملی، ۱۴۱۳: ۴۸).

نکته مهم دیگر درباره تعبیر «یرید الله...» در آیه، آن است که چون «یرید» به خدای متعال نسبت داده شده عاری از زمان است - مانند آیات «وَمَا اللَّهُ يَرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ» و «يَرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»؛ که بر تعلق اراده خداوند بدون لحاظ زمان خاص دلالت می‌کنند- و به عنوان سنتی عام و جاری در طول زمان است. چنان که در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُجَسِّكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تَلْبَسْكَ مِنْ مُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا» (طوسی، ۱۴۱۱: ۷۲۱/۲)؛ شهادت می‌دهیم که شما نوری بودید در صلب‌های بلند مرتبه و ارحام پاک که پلیدی‌های جاهلیت شما را آلوده نکرده است.

بر این اساس، آیه تطهیر می‌رساند که خداوند متعال می‌دانسته که امامان جز آنچه او تشریح نموده و بدان رضایت داده، چیزی بر نمی‌گزینند و لذا به صورت اراده قطعی بر طهارت آنها در تمام زمان‌ها شهادت می‌دهد همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوبکر فرمود: خداوند به طهارت اهل بیت علیهم السلام شهادت داده است.

نتیجه

آیه تطهیر از جمله آیاتی است که میان مفسران در تفسیر آن نظرهای متعددی وجود دارد. یکی از اختلاف‌های دانشمندان اسلامی، معنای اراده الهی در این آیه است. بیشتر عالمان شیعه و برخی از اهل تسنن، اراده در آیه تطهیر را تکوینی می‌دانند. البته آنها سیاق این قسمت را متناسب با آیات قبل و بعد می‌دانند و تحقق اراده الهی را در ضمن تحقق شرایط و خطابات آن آیات برمی‌شمارند. در مقابل، بیشتر اهل تسنن با تمسک به وحدت سیاق قائل به تشریحی بودن اراده الهی در این آیه هستند. به نظر می‌رسد مراد از اراده در آیه تطهیر، تکوینی است؛ اما نه اراده تکوینی فارغ از تشریح یا اراده نافی تشریح، بلکه اراده تکوینی در قالب تشریح است. این اراده تکوینی به شکلی است که سبب سلب اختیار از معصومان و جبر ایشان نخواهد شد تا لازمه‌اش به وجود آمدن جبر باشد، بلکه اهل بیت علیهم السلام با اراده و اختیار خود به این مرحله دست یافته‌اند.

- قرآن كريم (ترجمه قرآن، مكارم شيرازى ناصر، قم، دار القرآن الكريم، دوم، ۱۳۷۳).
- آل غازى، عبدالقادر ملاحويش، بيان المعانى، دمشق، مطبعة الترقى، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
- آلوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، تحقيق: على عبدالبارى عطية، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- _____ روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، تحقيق: على عبدالبارى عطية، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ابن بابويه، محمد بن على (شيخ صدوق)، التوحيد، مصحح: هاشم حسيني، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
- ابن تيميه، منهاج السنة النبويه فى نقض كلام الشيعة القدرية، المحقق: محمد رشاد سالم، الرياض، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، محقق/ مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن طاووس، على بن موسى، اقبال الاعمال، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، محقق/ مصحح: جمال الدين ميرداماد، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع-دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح: جلال الدين محدث، قم، دارالكتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
- برنجكار، رضا، آشنایى با فرق اسلامى، قم، كتاب طه، چاپ هفتم، ۱۳۸۵.
- تهانوى، محمدعلى، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، بيروت، مكتبة لبنان ناشرون، چاپ اول، ۱۹۹۶.
- جرجانى، مير سيد شريف، شرح المواقف، قم، الشريف الرضى، چاپ اول، ۱۳۲۵ق.
- جوادى آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، تحقيق: محمدصفائی، قم، مؤسسه اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۹.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح اللغة، محقق: عطار احمد عبدالغفور، بيروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
- حسن زاده آملی، حسن، خير الاثر در رد جبر و قدر، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.
- حسينى زيبدی، محمدمرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق/ مصحح: على هلالى و على سیرى، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- حسينى ميلانى، سيد على، جواهر الكلام فى معرفة الامامة و الامام، قم، مركز الحقايق الاسلاميه، ۱۳۸۹.
- _____ نگاهی به آيه تطهير، قم، انتشارات حقايق اسلامى، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- حلى، حسن بن يوسف، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، تصحيح و تعليقات: آيت الله حسن زاده، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
- درويشى، محيى الدين، اعراب القرآن و بيانه، سوريه، دارالارشاد، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دمشق، دار القلم-الدار الشاميه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- سبحانى، جعفر، الاضواء على عقائد الشيعة الامامية، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، بى تا.

- _____ الانصاف في مساوئل دام فيها الخلاف، قم، مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- _____ الممل و النحل، قم، مؤسسة النشر الاسلامي - مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، چاپ گوناگون.
- سيد مرتضى، على بن حسين، شافى في الامامة، تحقيق و تعليق: سيد عبدالزهراء حسيني، تهران، مؤسسة الصادق عليه السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، الممل و النحل، قم، شريف رضى، ۱۳۶۴.
- شوكانى، محمد بن على، إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول، مصر، مطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده، چاپ اول، ۱۳۵۶ - ۱۹۳۷.
- _____ فتح القدير، دمشق/بيروت، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- صالحى نجف آبادى، نعمت الله، تاملی در آیه تطهير، برگرفته از سايت <http://ketabnak.com> در تاريخ ۲۸/۱۰/۱۳۹۴.
- صدرالمتالهين، محمد بن ابراهيم، الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة، بيروت، داراحياء التراث، چاپ سوم، ۱۹۸۱.
- _____ شرح اصول الكافي، محقق: محمد خواجوى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- طباطبايى، سيد محمدحسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعهى مدرسين حوزه علميه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- _____ نهايه الحكمه، قم، جامعه مدرسين، بى تا.
- طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق: با مقدمه محمد جواد بلاغى، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- طبرسى، احمد بن على، احتجاج على اهل اللجاج، محقق/مصحح: محمدباقر خراسانى، مشهد: نشر مرتضى، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- طحواى حنفى، ابن ابى العز، شرح العقيدة الطحاوية، تحقيق: ناصر لدين آلبنانى، بغداد: دارالكتاب العربى، چاپ اول، ۲۰۰۵.
- طوسى، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- _____ مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- عاملى سيد جعفر مرتضى، اهل البيت في آيه تطهير، بيروت، دارالامير، ۱۴۱۳ق.
- عسكرى، سيد مرتضى، جبر و تفويض و اختيار، تهران، نيك ملكى، ۱۳۸۶.
- عطائى، رضا، بررسى مصداق اهل بيت و مفهوم اراده در آيه تطهير، نشریه حديث حوزه، ش ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
- على بن الحسين عليه السلام، الصحيفه السجديه، قم، دفتر نشر الهادى، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- فخرالدين رازى، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، بى تا.
- فيومى، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، قم، مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، مصحح: دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، انسان و سرنوشت، صدرا، بی تا.
- مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید)، تصحیح الاعتقادات الامامیه، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مقداد فاضل، اللوامع الالهیه، تحقیق، قاضی طباطبایی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ملا صالح مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، محقق/ مصحح: ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
- نصری، عبدالله، جبر و اختیار از دیگاه علامه طباطبایی، حکمت و فلسفه، ۹، ش ۴، ۱۳۹۲.
- الهیتمی المکی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقة، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، مصر، مكتبة القاهرة، چاپ دوم، ۱۳۸۵ - ۱۹۶۵.

